

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی (عج) است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله ﷺ بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت ایلیا (ع) برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (عج)، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن (عج) برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ﷺ را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البيعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا ﷺ است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است:

از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا ﷺ وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

غیبت طوسی، ص ۱۵۰، ترجمه فارسی: ص ۳۰۰

سخن سردبیر

«رهایی از جهل»

چگونه به صراط مستقیم راه یابیم؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) (رعد، ۷) (جز این نیست که تو بیم دهنده ای هستی و هر قومی را رهبری است).
 هرگز برای انسان به سوی صراط مستقیم، «هدایت» محقق نمی شود و نخواهد شد، مادام که هدایت گر را شناسد و تسلیم او نشود و مطیع فرمانش نشود. از اینجا درمی یابیم هرکس به خلیفه الله در زمینش گردن نهد و با اطاعت از او (ع) به سمت خداوند متوجه نشود، هنگامی که می گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» هوای نفس خویش و ابلیس (لعنه الله) و جهل (لعنه الله) را خطاب قرار داده است، و آن هنگام که جسمش رو به قبله است، حقیقت و نفسش خلاف جهت قبله متوجه می شود؛ چرا که او در حقیقت خویش، به سمت ماده و عدم متوجه شده و اطاعت خداوند را رد کرده و به ولی او تکبر ورزیده است؛ هرچند تظاهر به اطاعت از خداوند سبحان و متعال کند.
 خلیفه خدا یا امام مهدی (ع) در این زمان، باب خداوند است و فیض الهی و وجود از او نازل می شود و روی گردانی از او، روی گردانی از خداوند سبحان و انکار و تکذیب برتر بودن این بنده بر همه اهل زمین است؛ آن گونه که او با اخلاصش برای خداوند این شایستگی را یافت که سبب رسانیدن فیض الهی به زمین و اهل آن باشد و اگر او نبود زمین با اهلش نابود می شد؛ همان طور که از ائمه (ع) روایت شده است.
 اطاعت از امام مهدی (ع) در اموری نمایان می شود؛ از آن جمله آماده شدن برای ظهور آن حضرت است؛ چه آماده کردن خود باشد یا جامعه، یا مهیا کردن شرایط برای امکان پذیر شدن حکومت او و برپایی شریعت الهی در زمینش و انتشار قسط و رحمت در میان بندگان.
 سید احمد الحسن (ع)، گزیده ای از تفسیر سورة فاتحه

خداوند سبحان می فرماید: علت ارسال فرستادگان، از بین بردن عذر و بهانه است؛ حتی اگر عذر و بهانه ای دروغین توسط فردی دروغ گو آورده شود؛ که عبارت (لَولا) (چرا این گونه نیست) در آیات زیر این نکته را آشکار می سازد...

ادامه مطلب در صفحه سوم

قیام امام مهدی (عج) عذابی سخت و خوار کننده برای منحرفین

شکست خورده در امتحان الهی در عصر غیبت کبری است و

بیشتر جوامع را تشکیل می دهند؛ پس برای اقامه حجت بر اینان،

باید فرستاده ای به عنوان بشارت دهنده و هشدار دهنده به نزدیکی

قیام امام مهدی (عج) ارسال شود

ادامه مطلب در صفحه چهارم

صلوات خدا بر آن ها باد با تغییر روز و شب).

و این متن صریحی است که ائمه از نسل امام حسین (ع) و اوصیای بعد از امام مهدی (ع) از عترت امام حسین (ع) به واسطه امام مهدی (ع) هستند و این دعا نیز افزون بر روایات مهدیین بعد از قائم (ع) است.

دلیل بیستم:

و آن، مدح امام حسن عسکری (ع) در خصوص اسباط از ذریه قائم (ع) است:

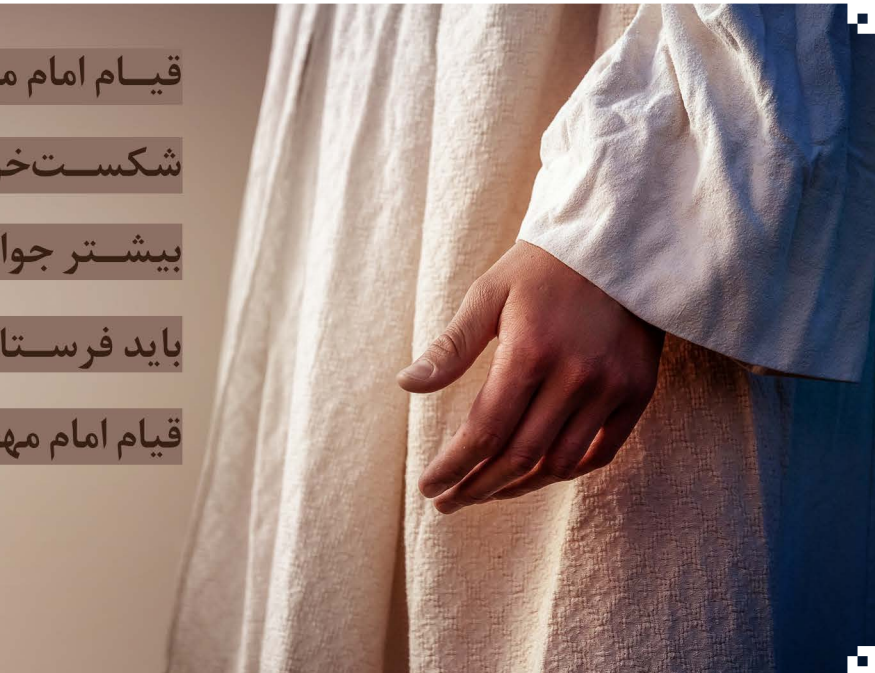
بعضی از علما از جمله مجلسی تصریح کردند: پدر بزرگوار امام محمد، حسن عسکری (ع) با خط خود بر پشت کتاب نوشته اند:

(قد سعدنا ذري الحقائق بأقدام النبوة والولاية، وذرنا سبع طرائق | أعلام الفتوة والهداية، ونحن ليوث الوعى، وغيوث الندى، وفينا | السيف والقلم في العاجل، ولواء الحمد في الآجل، أسباطنا خلفاء | الدين القويم) و [فرزندان فرزندان ما جانشینان دین اند] و مصابیح الأمم، ومفاتیح الکرم). (بشارة الإسلام، باب ۱۲، ص ۱۶۸)

و در اینجا امام حسن عسکری (ع) به اسباط خویش اشاره می کند: (أسباطنا خلفاء الدين القويم)، [فرزندان فرزندان ما جانشینان دین اند] و سبط یعنی نوه، یعنی فرزند فرزند؛ و برای امام حسن عسکری (ع) فرزندی جز محمد (ع) نیست. پس تعیین می کند که این اسباط از ذریه امام مهدی (ع) و خلفای ایشان در امت هستند و نیز این روایت، پشتوانه ای دیگر برای روایات ذریه امام مهدی (ع) است که بعد از ایشان حکومت داری می کنند.

نتیجه:

از اخباری که ذکر شد، نتیجه گیری می شود که امام مهدی (ع) ازدواج کرده و ذریه دارند و ذریه ایشان کسانی هستند که بعد از وفات پدرشان، امر رهبری امت را بر عهده می گیرند و آنان همان کسانی هستند که روایات از ایشان به عنوان مهدیین یا مقربین یادا کرده و صاحب مقام والا و رفیع هستند؛ آنان ائمه ای هستند که امتصدی و متولی امامت امت اسلامی بعد از وفات امام مهدی (ع) خواهند شد؛ و این معنا از خلال اخبار متواتر که بدین امر اشاره و تأکید می کند، مقطوع به صحت است؛ مبنی بر اینکه همگی بر این نص و مضمون آن سود می بخشد و خود این امر برای استدلال بر وجود ذریه امام مهدی (ع) از باب اثبات این ذریه، کفایت می کند؛ بدون وجود تعارض و تناقض تا آنجا که آیا قبل از قیام امام (ع) موجود بوده یا بعد از قیام حضرتش (ع).



شیخ ناظم عقیلی در اوایل کتاب گران قدر «پاسخی قطعی به منکران ذریه امام مهدی (ع)» بیست دلیل برای اثبات وجود ذریه برای امام مهدی (ع) عنوان می کنند.

دو دلیل آخر را به همراه نتیجه ای کوتاه با هم مرور می کنیم:

دلیل نوزدهم:

ذکر ذریه امام مهدی (ع) در دعای روز سوم ماه شعبان، روز ولادت امام حسین (ع) وارد شده است. دعای وارد شده از امام حسن عسکری (ع): امام حسین (ع) روز پنجشنبه سوم شعبان متولد شد؛ پس آن را روزه بگیر و این دعا را بخوان: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمُوعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ... الْمُعَوِّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَيَّامَةَ مِنْ نَسْلِهِ، وَالشِّفَاءَ فِي تَرْبِيَّتِهِ، وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أُوبَتِهِ، وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ، وَيَبْتَازُوا الثَّارَ، وَيُرْضَوْا الْجَبَّارَ، وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ إِلَيْكَ اتَّوَسَّلُ وَأَسْأَلُ سُؤَالَ مُقْتَرَفٍ مُعْتَرَفٍ مُسِيئٍ إِلَى نَفْسِهِ، مِمَّا قَرَّطَ فِي يَوْمِهِ وَأَمْسِهِ بِسَأَلِكَ الْعِصْمَةِ إِلَى مَحَلِّ رَمْسِهِ). (مفاتیح الجنان، ص ۲۲۲، ضیاء الصالحین، ص ۳۱، مصباح الکفعمی، دعای سوم شعبان)

(خداوند! از تو درخواست می کنم به حق مولود این روز که بیش از آنکه متولد شود وعده شهادت داده شده... و به انتقام خون پاکش، امامان را از نسل او و شفا را در تربتش قرار دادی و پیروزی را با ائمه بعد از قائمشان و غیبتش قرار دادی تا آنکه به خون خواهی او برخیزند و خدا را خشنود کنند و بهترین یاران خدا باشند، که

شخصی که از جانب خدا به او نص و تأکید شده است، بدون هیچ شکی دروغ می‌گوید؛ چنان‌که انبیای دروغین در گذشته چنین کاری می‌کردند. (ارمیا ۲۳: ۱۱ تا ۲۶)

همچنین در ارتباط با اهمیت رؤیا، می‌توان به رؤیای همسر پیلاتس در ارتباط با مصلوب رجوع کنیم. (متی ۲۷: ۱۷ تا ۱۹)

و نیز توجه کنید به هشدار خدا به ابی‌ملک که دربارهٔ همسر ابراهیم نبی است. (پیدایش ۲۰: ۶ و ۷)

و می‌توان به رؤیای فرعون رجوع کرد که برای یک قوم، حجت شد. چنان‌که آن در تورات اشاره شده است. (پیدایش ۴۱: ۲۵ تا ۳۲)

احمدالحسن فرمود:

«آیا یوسف، در مدیریت اقتصاد حکومت مصر و فراهم‌کردن خورودخوراک مردم به رؤیای فرعون اعتماد نمی‌کند؟!» (خطبهٔ محرم)

حتی اگر به باب دوم کتاب دانیال رجوع کنیم با رؤیای نبوکد نصر مواجه می‌شویم که در رابطه با منجی است؛ آیا از مسیحیان، کسی هست که بگوید من به آن رؤیا ایمان ندارم؟! (دانیال ۲: ۲۸).

همچنین احمدالحسن دربارهٔ رؤیا فرمود:

«رؤیا در دین خدای سبحان طریقی برای وحی محسوب می‌شود. رؤیا به دو نوع تقسیم می‌شود: رؤیا در خواب و رؤیا در بیداری که در اصطلاح عرف به کشف در بیداری (یا وحی) یاد می‌شود؛ به این معنا که انسان پرده از چشمش برداشته می‌شود و چیزی را که مردم نمی‌بینند، او می‌بیند. هر دو نوع رؤیا به‌عنوان روند اتصال انسان با عوالم بالا محسوب می‌شود. وحی انبیا(ع) نیز به همین دو طریق انجام می‌شود؛ یعنی یا رؤیا در خواب است یا در بیداری.» (عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، کوچک‌شمردن رؤیای حکیمان توسط سفیهان.)

در کتاب مقدس شواهدی وجود دارد که نشان‌دهندهٔ دیده‌شدن رؤیا توسط انبیای خداست؛ همچون رؤیای ابراهیم نبی (پیدایش ۱۵: ۱)، رؤیای یعقوب نبی (پیدایش ۳۱: ۱۱)، رؤیای اشعیا نبی (اشعیا ۱: ۱)، رؤیای حزقیال نبی (حزقیال ۱: ۱) و رؤیای دانیال نبی (دانیال ۷: ۱).

نتیجه: در این مقاله آموختیم رؤیا دریچه‌ای است که خدا از طریق آن، با بندگان ارتباط برقرار می‌کند؛ از طریق آن در ارتباط با فرستادهٔ خویش گواهی می‌دهد و هشدارها یا اخباری را که در آینده به وقوع می‌پیوندد، بیان می‌کند.

را شنیدند، به‌روی درافتاده، بی‌نهایت ترسان شدند. ۷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: «برخیزید و ترسان مباشید!» ۸ و چشمان خود را گشوده، هیچ‌کس را جز عیسی تنها ندیدند ۹ و چون ایشان از کوه به زیر می‌آمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که «تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، زنهار این رؤیا (δραμα) را به کسی بازنگویید.» (متی ۱۷: ۱ تا ۹)



از این آیات مشخص می‌شود که حواریون (پطرس، یعقوب و یوحنا) رؤیایی دیدند که عیسی در کنار دو تن از انبیای مهم بنی‌اسرائیل، یعنی موسی (که پیش‌تر از دنیا رفته بود) و ایلیا (که رفع شده بود) هست و در رؤیا دستوری مهم به حواریون داده شد که:

(...«این است پسر حبیب من که از وی خشنودم. او را بشنوید!»).

(متی ۱۷: ۵).

احتجاج پطرس به این رؤیا را در رسالهٔ دوم پطرس که منتسب به پطرس است، مشاهده می‌کنیم. (رسالهٔ دوم پطرس ۱: ۱۶ تا ۱۸)

احمدالحسن فرمود:

«جایگاه رؤیا در دین، تأکید بر متن تعیین‌کنندهٔ امام و جانشینی است که متن (دینی) به او اشاره می‌کند.»

(پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد هفتم، بخشی از پاسخ به پرسش ۶۷۷)

رؤیاها هرگز با متون دینی مخالفت ندارند و هرگز بر ضد حجت خدا شهادت نمی‌دهند؛ بنابراین کسی که رؤیایی تعریف کند، بر ضد

در شماره‌های پیشین سه رُکن اصلی و ثابت شناخت فرستادگان الهی بررسی شد و در این شماره به جایگاه رؤیا خواهیم پرداخت.

وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، به این نکته پی می‌بریم که خدا از طریق رؤیا پیام‌های مهمی را به‌سوی مردم ارسال می‌کند؛ بنابراین از این راه می‌تواند با مردم سخن بگوید و حتی حقانیت فرستادهٔ خود را به آنان نشان دهد.

احمدالحسن فرمود:

«هنگامی که وجود خدای سبحان را اثبات کردیم و ثابت کردیم که او حکیم و رحیم مطلق است و هیچ نقصی در ساحت او راه ندارد و حتی‌بودن استخلاف را نیز به‌سبب موافقت با حکمت و رحمت مطلق او اثبات کردیم، در نتیجه ثابت می‌شود که آنچه موافق با حکمت و رحمت مطلق اوست، نص و تصریح مستقیم از سوی خود او بر امامت خلیفه و جانشین خودش است و همواره روش او همین بوده است؛ و از آنجا که طریق نص مستقیم از سوی خداوند، همان وحی است و آن طریق وحی که بین او و مخلوقاتش یعنی مردم باز است همان رؤیاست، ثابت می‌شود که او حتماً بر خلیفهٔ خود از این طریق تصریح می‌کند و برای او به‌وسیلهٔ وحی از طریق رؤیای صادق در خواب و بیداری شهادت می‌دهد؛ وگرنه اگر این طریق نص را ترک کند، مخالف رحمت و حکمت مطلق او خواهد بود؛ زیرا در این صورت او راهی را ترک گفته است که با آن، هدف از آفرینش خلق (یعنی معرفت) محقق می‌شد و در نتیجه الوهیت مطلق او نقض می‌شود. خداوند از چنین نسبت‌هایی بسی مبّرّا و منزّه است!» (عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، اول: نص از سوی خدای سبحان و بلندمرتبه)

در انجیل می‌خوانیم:

(۱ و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. ۲ و در نظر ایشان هیئتِ او تغییر کرد و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید شد. ۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند. ۴ اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت «خداوند!، بودن ما در اینجا نیکوست! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی به‌جهت موسی و دیگری برای الیاس.» ۵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر دررسید که «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم. او را بشنوید!» ۶ و چون شاگردان این

تأثیر قصه بر کودکان

از دیدگاه روان‌شناسی و کلام اهل‌بیت (ع)،
بالأخص سید احمدالحسن (رحمه‌الله) یمانی موعود



قصه‌ها و افسانه‌ها همواره در رشد ذهنی و فرهنگی انسان مؤثر بوده است و می‌تواند یکی از روش‌های تربیتی والدین نیز قرار بگیرد؛ اما انتخاب نوع قصه و بیان آن نیز دارای اهمیت بسزایی است؛ زیرا کودک را به آموختن ترغیب می‌کند.

انسان در دوران زندگی مراحل از کودکی تا کهن‌سالی را پشت سر می‌گذارد. در هریک از این مراحل علایق و شرایط خاصی دارد که بنا بر گذران سن او باید تربیت او لحاظ شود. یکی از عوامل مؤثر در تربیت کودک، قصه‌گویی بنا بر فهم و سن کودک است. در این مقاله سعی کردیم تأثیر قصه‌گویی بر کودک را بررسی کنیم.

یکی از روش‌های تربیتی که به‌سبب آن، والدین می‌توانند نکات تربیتی را به‌صورت غیرمستقیم به کودک خود القا کنند روش قصه‌گویی است.

قصه‌گویی باعث افزایش سطح هوش اجتماعی آن‌ها می‌شود و نقش اساسی در شکل‌دهی شخصیت کودک دارد.

روش قصه‌گویی در بین پیشینیان به‌گونه‌ای مرسوم بوده است؛ اما اکنون به‌دلایلی این هنر از جانب والدین بسیار کمرنگ شده است.

امام علی(ع) می‌فرماید: دل نوزاد همچون زمین خالی است که هر دانه‌ای را که در آن بیفشانند، قبول می‌کند. (نهج‌البلاغه، فیض، ص ۹۰۳)

نکتهٔ بسیار مهمی که در روایت می‌بینیم و می‌توانیم در انتخاب نوع قصه از آن استفاده کنیم، انتخاب نکات ارزشمند که مورد تأیید عقل و تربیت اصولی کودک است.

افلاطون در اهمیت قصه‌گویی این‌گونه می‌گوید: باید پرستاران و مادران را وادار کنیم فقط حکایاتی را

که پذیرفته‌ایم، برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند پرورشی که روح اطفال از راه گفتن حکایات به دست می‌آورد، به‌مراتب بیشتر از تربیتی است که جسم آن‌ها با ورزش پیدا می‌کند. (کتاب جمهوریت، کتاب دوم)

جورج شانون می‌گوید: انسان در کودکی به ارزش‌های ادبیات دست می‌یابد و تأثیر عمیق آن در بزرگ‌سالی پدیدار می‌شود. کودکان به آنچه می‌خوانند واکنش نشان می‌دهند.

روان‌شناسان بر این عقیده هستند که داستان‌های علمی‌تخیلی تأمل و اندیشه دربارهٔ آینده را رقم می‌زند و داستان‌های واقع‌نگر کودک را به شناخت انسان امروزی وامی‌دارد.

کودک با توجه به شخصیت‌های داستان می‌آموزد چگونه گرفتاری‌های مشابه را رفع و احساس دیگران را درک کند.

قسمتی از پاسخ سید احمدالحسن(ع) در کتاب پاسخ‌های فقهی (مسائل متفرقه، جلد دو) پرسش ۴۷:

«... خداوند شما را اصلاح کند. فرزندان‌تان را با آموزش قرآن، نماز، روزه و یاد خداوند اصلاح کنید و برایشان داستان‌های پیامبران و اوصیا و مردان و زنان شایسته را تعریف نمایید تا از آنان الگویی بگیرند و به روش آنان رفتار کنند. فرزندان‌تان را در تاریکی این زمین رها نکنید. به آنان دین و حدود خداوند را آموزش دهید تا طعمهٔ شیطان نشوند.»

پرسش ۱۴۸ کتاب پاسخ‌های فقهی (مسائل متفرقه، جلد سه) نیز به قصه‌گویی اشاره دارد:

«برای کودکان بالای ده سال برنامهٔ هفتگی تنظیم کنید؛ مثلاً سه یا چهار روز اجازهٔ بازی نداشته باشند و حتی اگر به آن‌ها اجازهٔ ورود به اینترنت یا سرگرمی‌های غیردرسی می‌دهید، برای امور علمی یا تاریخی یا خواندن کتاب یا خواندن مسائل مخصوص درسی‌شان یا خواندن داستان‌های انبیا و ائمه (ع) و شبیه آن‌ها باشد.»

نکاتی که در قصه‌گویی باید رعایت شود بدین شرح است:

۱. داستان‌ها باید در خور فهم کودک باشد؛ لذا باید کتاب‌های متناسب با سن کودک فراهم شود.
۲. از داستان‌های ترسناک و خلاف اخلاق که باعث بدآموزی می‌شود، باید پرهیز کرد.
۳. همان‌طور که قرآن یکی از روش‌های تربیتی و آموزنده آن بیان داستان‌های پیامبران است، می‌توان از این روش، متناسب با سن کودک بهره برد؛ داستان‌هایی مانند معراج پیامبر، عصای موسی، شتر حضرت صالح و... مناسب است.

نتیجه‌گیری:

قصه‌گویی یکی از روش‌های تربیتی است؛ این روش در بین گذشتگان بسیار مرسوم بوده است و اکنون این روش کمرنگ شده است. قصه‌گویی با شرایط متفاوت، کودک را برای گرفتاری‌های آینده فراهم می‌کند و می‌تواند تأثیر عمیقی در بزرگ‌سالی پدیدار سازد.

این روش در قرآن استفاده شده و فرستادهٔ امام مهدی(ع) نیز بر این روش در تربیت کودک اشاره کرده است.



غرض از ارسال «از بین بردن عذر و بهانه» است

حق تعالی می‌فرماید: (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانِ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) [۱] (پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، [و بر همه اتمام حجت شود؛] و خداوند توانا و حکیم است).

خداوند سبحان می‌فرماید: علت ارسال فرستادگان، از بین بردن عذر و بهانه است؛ حتی اگر عذر و بهانه‌ای دروغین توسط فرد دروغ‌گو آورده شود؛ که عبارت (لو لا) (چرا این‌گونه نیست) در آیات زیر این نکته را آشکار می‌سازد:

(وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنْذَلَ وَ نَخْزَى) [۲] (و اگر آنان را پیش از آن با عذابی هلاک می‌کردیم قطعاً می‌گفتند: ای پروردگار ما! چرا فرستاده‌ای به‌سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم آیات تو را پیروی کنیم).

(وَ لَوْ لَا أَن تَصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) [۳] (هرگاه [پیش از فرستادن پیامبری] مجازات و مصیبتی بر اثر اعمالشان به آنان می‌رسید، می‌گفتند: پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟).

این نکته‌ای است که روایات شریف نیز بر آن تأکید می‌کند:

کلینی با سندش از جعفر بن محمد از کرام نقل می‌کند که ابوعبدالله امام صادق (ع) فرمود: «اگر مردم، دو تن بودند، قطعاً یکی از آن‌ها امام می‌بود.» و فرمود: «آخرین کسی که می‌میرد امام است تا هیچ‌کس در برابر خداوند عزوجل دلیل نیاورد که او را بدون حجت الهی رها کرده است.» [۴]

صدوق با سندش از ابوبصیر روایت کرده است که مردی از ابوعبدالله امام صادق (ع) پرسید: چرا خداوند پیامبران و فرستادگان را به‌سوی مردم مبعوث داشت؟ ایشان فرمود: «تا پس از این فرستادگان، مردم را در برابر خداوند دلیل و حجتی نباشد و نگویند بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای برای ما نیامد؛ و نیز حجت خداوند علیه آنان باشد. آیا از خداوند عزوجل نشنیدی که از نگهبانان جهنم و احتجاج آن‌ها در برابر اهل آتش با پیامبران و فرستادگان چنین حکایت می‌فرماید: (الَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرًا قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ) (مگر بیم‌دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟ می‌گویند: آری، بیم‌دهنده به سراغ ما آمد ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده و شما در گمراهی بزرگی هستید!...)» [۵]

امیرالمؤمنین (ع) در گفتار خود به کمیل بن زیاد می‌فرماید: «خداوند! آری. زمین از قائمی برای خداوند -که حجت است- خالی نمی‌شود که وی یا آشکار و مشهور است یا ترسان و پنهان؛ تا حجت‌ها و دلایل روشن خداوند باطل نشود...» [۶]

و از آن حضرت (ع) در خطبه‌ای که ایراد می‌فرماید آمده است: «... آن کسی که آفریدگانش را برای پرستش خودش آفرید و آن‌ها را بر اطاعت خود توانا فرمود -از این جهت که (حجت را) در میانشان قرار داد و عذرشان را با حجت‌ها از بین برده است- تا آن کس که هلاک می‌شود با دلیل روشن هلاک شود و آن کس که رهایی می‌یابد با ممت او رهایی یابد و فضل و بزرگی -اول و آخر- تنها از آن خداوند است.» [۷] جا دارد یادآوری شود که «از بین بردن عذر و بهانه» به‌عنوان علت حقیقی برای ارسال، ارسال به‌سوی همه اقوام بشر در هر زمانی را لازم نمی‌کند -که همه علمای مسلمان به این مطلب اذعان دارند- بلکه غرض الهی مذکور حتی در خصوص کسانی که فرستادگان الهی به سوبیشان نیامده‌اند نیز محقق می‌شود؛ که در ادامه روشن خواهد شد. (برگرفته از کتاب علت ارسال رسل، به قلم دکتر علاء سالم)

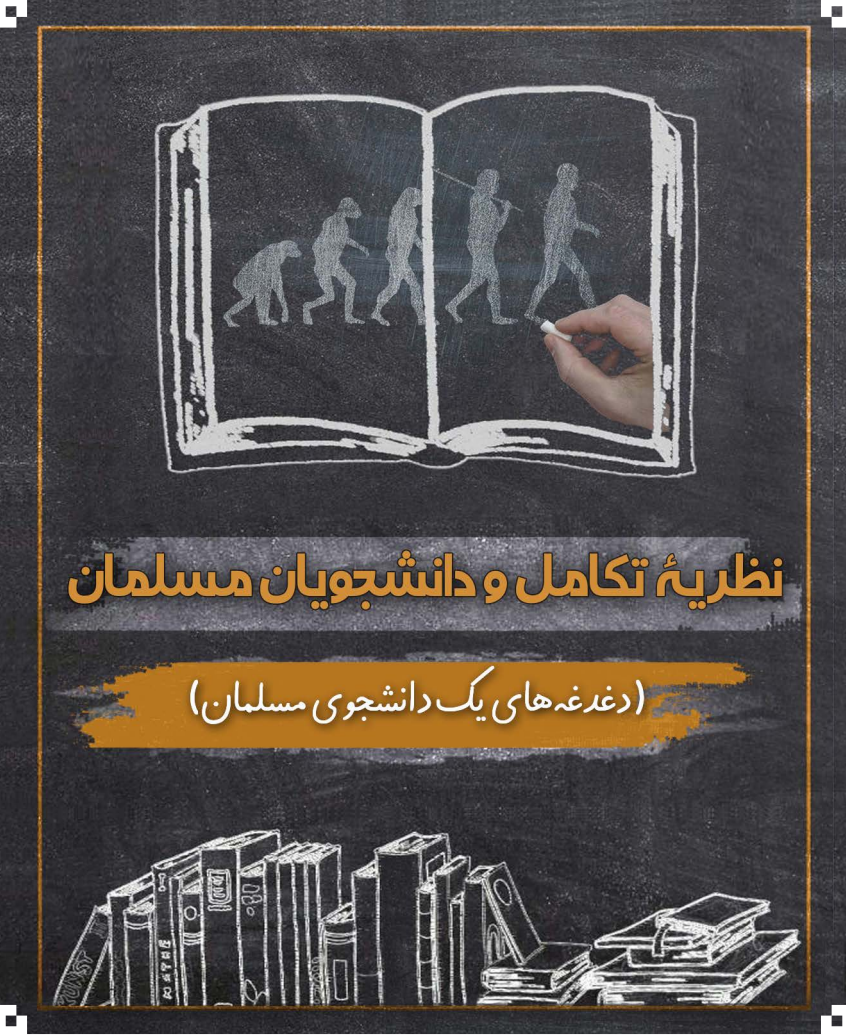
۱. نساء، ۱۶۵.
۲. طه، ۱۳۴.
۳. قصص، ۴۷.
۴. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۳.
۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۱.
۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
۷. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۷.

محیط اطراف سفارش نکرده است؟ اما باز هم مردان دین این آیات را در حوزه انتفاعی خودشان تفسیر می‌کنند؛ که این امر گنجاندن و شناخت علوم دانشگاهی از سوی عموم مردم را با مشکل مواجه کرده است.

اما در آخر شاید بپرسید راه صحیح و درست در هنگام وقوع تناقض یا بعضاً تضاد میان علم و برداشت‌های اشتباه این مردان دینی چیست؟ باید اعتراف کنم که تا امروز این مسئله دغدغه‌ای برای دانشجویان مشغول به تحصیل در مجامع آکادمیک به شمار می‌رفت؛ اما احمدالحسن در کتاب «توهم بی‌خدایی» راه جدیدی را برای پاسخ به این نوع دغدغه‌ها، به جوامع دینی و آکادمیک نشان داده است و اینکه تعارضی بین علم و دین وجود ندارد؛ به‌عنوان نمونه تنها به قسمتی از گفته ایشان در کتاب توهم بی‌خدایی بسنده می‌کنم:

«نظریه تکامل، نظریه‌ای است علمی و به همین دلیل هنگامی که ما به متون دینی سازگار با آن اشاره می‌کنیم، هدفمان اثبات نظریه تکامل از طریق متن دینی نیست؛ بلکه نهایت خواسته ما، اثبات هماهنگی و موافقت متن دینی با این دستاورد علمی است. چه بسا از طریق اثبات معارف غیبی که در متون دینی به آن‌ها اشاره شده است، بتوانیم حقانیت دین را نیز ثابت کنیم؛ تا آنجا که می‌توان گفت به‌عنوان مثال، قرآن در این کلام خود از تکامل سخن گفته است: (وَاللَّهُ أَنْتَبِتْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) [نوح، ۱۷] (و خدا شما را چون نباتی از زمین برویانید)؛ در حالی که انسان تا همین اواخر نتوانسته بود از این حقیقت علمی پرده بردارد. بنابراین از این طریق و به‌وسیله بیان اخبار غیبی از یک واقعیت علمی بیش از هزار سال قبل از کشف آن، حقانیت قرآن و حقانیت حضرت محمد(ص) ثابت می‌شود. همین مطلب را می‌توان درباره بیان اخبار غیبی توسط آل محمد(ع) نیز بیان کرد. آن‌ها بیش از هزار سال پیش، از وجود نسناس یا شبه‌انسان (انسان‌نما) قبل از وجود آدم خبر داده بودند، و این یک حقیقت علمی است که اکنون کشف شده است. پژوهش‌های ژنتیکی، وجود انسان نئاندرتال را که از لحاظ ژنتیکی با انسان امروزی تفاوت داشته، ثابت کرده است؛ همان‌طور سنگواره‌ها نیز از وجود هومواریکتوس و هوموساپینس آفریقایی پرده برداشته است.» (احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۱۳۸ و ۱۳۹)

امر اعتقاد و پایبندی به بیانات مردانی که خود را نماینده و عالم دینی می‌دانند و نیز ترس از مخالفت با آن‌ها عرصه را بر یک دانشجوی خاورمیانه‌ای تنگ کرده است؛ چراکه در میان مردم ما، به‌اشتباه پنداشته می‌شود که اعتقاد صحیح، گفتار و سخن این مردان دین است و کسی اجازه سربلندی از آن را ندارد. به همین سبب مشاهده کرده‌ام که مردم ما در حین برخورد با یک نظریه علمی ثابت‌شده مانند تکامل و نیز ریسمان و تکینگی،



به‌سرعت در پی پرسش و تفحص از علمای ادیان برمی‌آیند و این امر مردان دین را به متخصصان نظریه‌پرداز در همه علوم تبدیل کرده است که واقعاً خنده‌دار است! مردم ما نمی‌خواهند باور کنند که دین هیچ‌وقت با اصول علمی در تضاد نیست؛ به این معنا که اگر مسئله‌ای با دلایل علمی و تجربی و آزمایشگاهی ثابت و پیش‌بینی‌های این نظریه در طبیعت محقق شد، دیگر انکار آن بدون اقامه دلیل چه معنایی دارد. نمی‌دانم چگونه این جامعه قبول کرده است واقعیت‌ها و نظریات ثابت‌شده را به‌دلیل اینکه با ظاهر متون دینی یا تفسیر علمای ادیان در تناقض است، رد کند (البته این مخالفت تنها در اذهان و خیالات مردان دین وجود دارد!) اصلاً چه کسی گفته است که برای قبولی یک نظریه و توافق میان آن، نظریات و سلیقه علمای ادیان شرط است؟! مگر خداوند بارها در قرآن ما را به تحقیق و پژوهش در پدیده‌های

امیدوارم موضوعی که انتخاب شده است به‌خودی‌خود بیانگر تمام مقصود بنده باشد. به‌عنوان دانشجوی رشته زیست باید بگویم که در این چند سال و حتی در دوران قبل از دانشگاه، بارها این اتفاق افتاده بود که در کتاب زیست و علوم شاهد تعارض ظاهری میان علم و دین بوده‌ام. هنگامی که برای اولین بار مروری هرچند گذرا بر مفهوم انتخاب طبیعی، دلایل ژنتیکی تکامل، درخت تبارزایی (فیلوژنی) و وجود نیای مشترک میان انسان و دیگر جانداران داشتیم، در صدد آن برآمدم تا با دبیر خود به مناقشه و بحث بپردازم و در نهایت این را ثابت کنم که این نظریه باطل است! حال که آن روزها را به یاد می‌آورم بیشتر معلم را درک می‌کنم؛ چراکه در آن لحظه، دبیر با اعتمادبه‌نفس کامل می‌گفت صبر کن تا به آن موضوع برسیم و آن موقع مناقشه را شروع کنیم. یادم می‌آید هنگامی که موضوع تکامل را تمام کردیم، نتوانستم سخنی بر زبان بیاورم و تنها چیزی که گفتم: اما قرآن...؟! قرآن کتابی است که همه مسلمانان در تمامی امور به آن رجوع می‌کنند؛ زیرا آن یک کتاب آسمانی است و ما باید همه امور را که در زندگی با آن‌ها سروکار داریم طبق دستورات آن انجام داده و بدان اعتقاد داشته باشیم؛ اما در مقابل اگر چیزی با دستورات قرآنی مخالف باشد دیگر نیازی نیست که حتی خود را در تلاش برای تفسیر آن‌ها خسته کنیم؛ در حالی که ما این را در زمان خود به‌شکل کامل در زندگی خویش تطبیق داده‌ایم، در ناحیه دیگر جهان، جوامع، سیر دیگری را به خود اختصاص داده‌اند. در این سرزمین‌ها پس از انقلاب صنعتی و کم‌رنگ شدن حضور کلیسا در سطره بر افکار عمومی و فردی، جریان دیگری شروع به جنبش و انتشار کرد. این جریان بر اساس تفکراتی مبتنی بر ایده‌های علمی ثابت‌شده پیش می‌رود؛ به‌عنوان مثال در زمان‌های قبل، ردوبرق دلیل بر خشم خدا بود؛ ولی پس از مطالعات هواشناسی ثابت شد که این صدا و آذرخش به‌دلیل برخورد دو تکه ابر با بارهای ناهمنام و وجود یک ناقل یا وجود یک محیط رسانا مانند وجود گردوغبار هواست. این و بسیاری از حوادث طبیعی به‌شکل متفاوتی از قبل و با دلایل علمی تفسیر شدند. این امور را می‌توان نوعی بیداری علمی نامید. این بیداری علمی، بسیاری از پدیده‌های طبیعی را برای نسل‌های امروزی از شکل قدیمی خارج ساخت تا دیگر بر اساس جهل کهن تفسیر نشوند. در آن جوامع، درگیری و رقابت بر سر چیرگی در رهبری تفکر عمومی جامعه میان علم و دین به شکل نهایی خود رسید؛ اما در میان ملل شرقی این رقابت هنوز به نفع دین با درصدی بیشتر پایان می‌یابد.

متواتر است و بدان اعتقاد دارند. بدین ترتیب ثابت می‌شود که قیام امام مهدی(ع) عذابی سخت و خوارکننده برای منحرفین شکست‌خورده در امتحان الهی در عصر غیبت کبری است و بیشتر جوامع را تشکیل می‌دهند؛ پس برای اقامه حجت بر اینان، باید فرستاده‌ای به‌عنوان بشارت‌دهنده و هشداردهنده به نزدیکی قیام امام مهدی (ع) ارسال شود.

و خداوند می‌فرماید: (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بپاهان و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است). [۸] و نیز می‌فرماید: (أَوْ عَجَبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان پندی از جانب پروردگارتان برایتان آمده تا شما را بیم دهد و تا شما پرهیزگاری کنید و باشد که مشمول رحمت قرار گیرید). [۹] و نیز می‌فرماید: (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) (و ما تا پیامبری برنینگیزیم به عذاب نمی‌پردازیم). [۱۰]

برگرفته از کتاب «پاسخ قطعی به منکران ذریه امام مهدی (ع)»، شیخ ناظم عقیلی (حفظه الله)

۱. اسراء: ۱۵.
۲. احزاب: ۶۲.
۳. رسول‌الله(ص) فرمودند: «هر آنچه در امت‌های پیشین بوده است، موبه‌مو در امت من نیز خواهد بود.» عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۶.
۴. غیبت نعمانی، ص ۲۹۶.
۵. غیبت نعمانی، ص ۲۳۸.
۶. غیبت نعمانی، ص ۲۳۸.
۷. غیبت نعمانی، ص ۲۳۹.
۸. نساء، ۱۶۵.
۹. اعراف، ۶۳.
۱۰. اسراء، ۱۵.

کند چه خواهد کرد، بیشتر آنان دوست می‌داشتند او را ملاقات نکنند؛ بس که خواهد کشت! بدانید که او شروع نخواهد کرد، مگر با قریش و از آنان جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمی‌دارد (معامله او با قریش فقط با شمشیر است) تا آنجا که بیشتر مردم می‌گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتماً رحمت و دلسوزی می‌داشت.» [۵]



این احادیث و غیره، تأکید می‌کنند که امام مهدی(ع) به مردم چیزی جز شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر نمی‌دهد. و این دقیقاً همان عذاب است که طبق سنت الهی، قبل از آن، یک هشدار به‌عنوان فرصتی دیگر به منحرفین داده می‌شود.

ابوجعفر(ع) فرمودند: «قائم با امری جدید و کتابی جدید و حکمی جدید قیام می‌کند و بر عرب بسیار سختگیر است و در شأن او چیزی جز شمشیر نیست و در امر خدا، سرزنش هیچ ملامت‌گری در او اثری ندارد.» [۶]

ابی‌عبدالله(ع) فرمودند: «چرا در خروج قائم شتاب می‌کنید؟ به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر [برای دشمنان] و مرگ زیر سایه شمشیر چیزی در کار نخواهد بود.» [۷]

و روایاتی که بر این معنا تأکید می‌کند، در نزد شیعه و اهل سنت،

در روایات آمده است که قیام امام مهدی(ع) عذاب و مصیبتی بر کافران و منحرفان فاسق است. کسانی که در آزمایش عصر غیبت کبری شکست‌خوردند. هم‌چنین در آن هنگامه، در دل امام مهدی(ع) هیچ رحم و شفقتی در برخورد با دشمنان خدا و رسولش (ص) نیست و جز شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر، چیزی به آنان نمی‌دهد. برخی روایات، قیام امام مهدی(ع) را به ساعت (الساعة) و قیامت صغری توصیف می‌کند و از جمله سنت خداوند قبل از عذاب و انتقام‌ستیزی، وجود هشدار در جهت اقامه و اتمام حجت بر بندگان بوده است. و خداوند می‌فرماید: (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) (و ما تا پیامبری برنینگیزیم به عذاب نمی‌پردازیم). [۱]

و نیز می‌فرماید: (سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) (درباره کسانی که پیش‌تر بوده‌اند [همین] سنت خدا [جاری بوده] است و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت). [۲] و سنت خداوند که در امت‌های پیشین جاری بوده، در خصوص امت محمد(ص) نیز جاری است.

رسول‌الله(ص) فرمودند: «تمام چیزهایی که در بنی‌اسرائیل رخ داده، در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد؛ موبه‌مو و بدون هیچ کم‌وکاست.» [۳]

پس باید قبل از روز حساب و عذاب و انتقام از منحرفان، بر اساس سنت جاری الهی یک هشدار باشد. مجموعه روایاتی را در اختیار خوانندگان گرامی می‌گذارم که دلالت می‌کند قیام امام مهدی(ع)، عذاب و نعمت است و تا هنگام خشنودی خداوند از نرمی استفاده نمی‌کند:

امام رضا(ع) در ذکر قائم(ع) فرمودند: «شما امروز خیالی آسوده دارید.» عرض شد: چگونه؟ فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، جز مخلوط‌شدن خون و عرق و خواب بر روی زین‌ها نیست [از فرط خستگی و مبارزه پی‌درپی].» [۴]

امام باقر(ع) فرمود: «اگر مردم می‌دانستند هنگامی که قائم خروج

اختلاف حقیقت از لاهوت در مقام معرفت و شناخت، و اتحاد و یگانگی‌شان در حقیقت هست، و بیان اینکه لاهوت (الله) تجلی و صفت حقیقت است و بیان اینکه این تجلی به‌جهت نیاز خلق به اوست؛ چراکه قیوم حقیقتی نخواهد داشت، مگر به‌واسطه کسی که به آن قیام کند، و در آن بیان شده است که زنده حقیقی، خداوند سبحان است و حیات و زندگانی هرچه به غیر اوست، از حیات او و قائم به اوست. توضیحات مفصل‌تر را در کتاب تفسیر سورة توحید که ان‌شاءالله منتشر خواهد شد، خواهید یافت. [۳]

- پانوش
۱. بقره، ۲۵۵.
 ۲. آیه‌الکرسی علی‌تنزیل (طبق نازل‌شدنش) از اهل‌بیت(ع) روایت شده است و در ثواب خواندن آن فضل عظیمی ذکر کرده‌اند. شیخ عباس قمی آن را در مفاتیح‌الجنان آورده است؛ اما در چاپ‌های بعدی مفاتیح آن را حذف کرده‌اند و این تصرفی است نامشروع نسبت به تألیفات علمایی که تلاش کرده‌اند روایات اهل‌بیت(ع) را همان گونه که هست بدون هیچ حذف و تحریفی به مردم برسانند. از حسین بن خالد نقل شده است که ابوالحسن امام الرضا(ع) این‌گونه قرائت فرمود: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ [یعنی چرت و خواب] لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...» بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۳.
 - از امام حسن بن علی (ع) روایت شده است که فرمود: «رسول خدا(ص) فرمود: آیه‌الکرسی در لوحی از زمرد سبز با مداد مخصوص خدا نوشته شده است و در هر روز جمعه آن لوح بر پیشانی اسرافیل نمودار می‌شود و چون بر پیشانی‌اش نمودار شود، تسبیح می‌گوید؛ می‌گوید منزه است آن کسی که تسبیح فقط برای اوست و عبادت و اطاعت فقط برای وجه اوست. اوست خداوند قادر یکتای عزیز؛ و هنگامی که او تسبیح می‌گوید تمام اهل آسمان‌های ملکوتی تسبیح و تهلیل می‌گویند و هنگامی که اهل آسمان دنیا تسبیح آن‌ها را بشنوند، او را تقدیس گویند و هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسل نمی‌ماند مگر اینکه برای خواننده آیه‌الکرسی علی‌التنزیل دعا می‌کند.» مستدرک الوسائل میرزای نوری، ج ۶، ص ۱۱۶.
 ۳. این کتاب اکنون منتشر و به فارسی نیز ترجمه شده است. (مترجم)



راز آیه‌الکرسی چیست؟
راز آیه‌الکرسی چیست و آیا ارتباط تنگاتنگی با توحید و امامت دارد؟
پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

آیه‌الکرسی که بر حضرت محمد(ص) نازل شد به شرح زیر است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» [۱] (الله خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست. زنده و پاینده است. نه خواب سبک او را فرا می‌گیرد و نه خواب سنگین. از آن اوست هر آنچه در آسمان‌ها و زمین و هر آنچه بین آن‌هاست و هرچه پایین‌تر از آن است. چه کسی جز به اذن او در نزد او شفاعت کند؟ آنچه پیش رو و آنچه پشت سرشان است می‌داند و به علم او جز آنچه خود خواهد احاطه نتواند یافت؟ کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بردارد. نگهداری آن‌ها بر او دشوار نیست. او بلندمرتبه و بزرگ است). [۲]

و راز آن در ذکر حقیقت (هو) و لاهوت (الله) و دروازه لاهوت (الرحمن الرحيم) است و در آن، بیان

منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمد الحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

